



بررسی چالش‌های کاربرد آموزش فلسفه برای کودکان

حسنعلی پورغریب^۱

چکیده

فلسفه برای کودکان، می‌تواند به روند رشد تفکر جوانان کمک کند. پیشنهاد ما فلسفه را آن‌طور که اکثر مردم آن را درک می‌کنند، به عنوان بدنه‌ای خالی از ایده‌های پیش‌ساخته در نظر نمی‌گیرند: ما به فلسفه عمل‌نزدیک می‌شویم. این ویژگی انحصاری کسانی نیست که خود را «فیلسوف» می‌نامند، بلکه برای طبیعت انسان است. با توجه به اهمیت آموزش برای کودکان در فلسفه معاصر، این پژوهش به بررسی چالش‌ها و راه‌حل‌های مربوط به فلسفه و آموزش فلسفه برای کودکان می‌پردازد. با توجه به هدف فوق، ۱۰ چالش به‌عنوان مهم‌ترین این چالش‌ها شناسایی شد: مفهوم فلسفه به‌عنوان یک رشته، فقدان مربیان آموزش دیده و ماهر برای آموزش فلسفه به کودکان، گسست بین ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی موجود می‌باشد. نقش مبهم معلم در این نوع تربیت، استفاده تند از فلسفه برای تربیت کودکان، ناآگاهی خانواده از فلسفه تعلیم و تربیت کودکان، عدم رشد شناختی کودکان برای درک مفاهیم انتزاعی از برنامه‌های فلسفه تعلیم و تربیت برای کودکان.

کلید واژه‌ها: کودکان آموزش فلسفه، تعلیم و تربیت

^۱ لیسانس، رشته آموزش و پرورش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان ایزدپناه یاسوج، hasanali.pourgharib1400@gmail.com

۱- مقدمه

در تلاش برای استفاده از فلسفه و آموزش عملی تفکر انتقادی، جدیدترین و مهمترین گام احتمالاً فلسفه برای کودکان است که با هدف تقویت و تقویت مهارت‌های استدلال، قضاوت و تمایز انجام می‌شود. هدف فلسفه برای کودکان با سایر فلسفه‌های کاربردی متفاوت است. به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا به صورت فردی فکر کنند و مشکلات خود را حل کنند (لیپمن^۲، ۲۰۰۳).

کودکانی که درگیر فلسفه هستند، می‌توانند جهان و خود را در منظری جدید ببینند و می‌توانند ایده‌هایی را دریافت کنند که در غیر این صورت ممکن است غیرممکن به ذهنشان برسد (فیشر^۳، ۱۹۹۵). بنابراین، فلسفه به آرامی یاد گرفتن تاریخ اندیشه‌های فلسفی نیست، همه باید مفاهیم انتزاعی را در تجربیات ملموس گره بزنند. (Leeuw, ۱۹۹۳) جسرین معتقد است که متون فلسفی باید برای کودکان و نوجوانان روایی باشد و شما و دانش‌آموزانتان از آن لذت می‌برید و در نهایت بگویید این داستان واقعاً خوبی است بیایید دوباره آن را بشنویم (جکسون و دویچ^۴، ۱۹۷۸) در مطالعه خود که بر روی ۱۰۰۰ دانش‌آموز ابتدایی هاوایی انجام شد، نمرات بالاتری در نیوجرسی نشان دادند.

آزمون مهارت‌های استدلالی مربوط به شرکت‌کنندگان در کلاس فلسفه نسبت به گروه کنترل و دانش‌آموزانی بود که در این کلاس شرکت نکردند.

(دانیل^۵، ۱۹۹۸) برنامه «فلسفه برای کودکان» و تأثیرات آن بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان را بررسی کرد. نتایج نشان داد که دانش‌آموزانی که در دوره‌های ۹ و ۱۵ هفته‌ای (۲ ساعت در هفته) شرکت کردند، عملکرد بهتری در تفکر انتقادی نسبت به گروه کنترل داشتند. (مالهستر^۶، ۱۹۹۹). برنامه‌ای (که در فلسفه برای کودکان استفاده می‌شود) طراحی کرد.

برنامه در یک مطالعه طولانی مدت که به مدت ۶ سال در ۴ مدرسه ابتدایی استکهلم سوئد به طول انجامید و در طول تحصیل خود، گروه آزمایش در کلاس‌های فلسفه شرکت کردند و گروه کنترل به طور عادی مطالعه کردند. نتایج مطالعه نشان داد که عملکرد گروه آزمایش با عملکرد گروه کنترل تفاوت معناداری دارد و در آزمون‌های مختلف مانند پیشرفت تحصیلی همسر، آزمون استدلال نیوجرسی و ریذینگ بهتر بودند.

(تریکی و تاپینگ^۷، ۲۰۰۴)، در مقاله‌ای با عنوان «فلسفه برای کودکان» به طور سیستماتیک به بررسی‌های سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۲ پرداخته و به تأثیرات مثبت برنامه در خواندن، تفکر انتقادی، مهارت‌های استدلال، عزت نفس و توانایی‌های شناختی و ریاضی اشاره کردند. آنچه مسلم است این است که طرح جدید «فلسفه و کودک» الف زمینه مناسب برای ارائه ایده‌ها و نظرات مختلف و تحلیل بیشتر مسائل و مشکلات تربیتی کودکان. در کنار این پروژه جدید که می‌تواند بسیاری از مسائل و مشکلات آموزشی کودکان را حل کند، نباید از چالش‌ها و ناراحتی‌های احتمالی چشم‌پوشی کرد. هر پروژه‌ای در ابتدا با موانعی روبرو بوده است مشکلاتی که فلسفه پروژه برای کودکان از موارد استثنایی این قاعده نیست.

۲- فلسفه به عنوان ابزاری برای آموزش مهارت‌های تفکر

تغییرات عمیق ناشی از اقتصاد و جامعه جهانی، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، منجر به بازتعریف تدریجی مفهوم "یک فرد عملی" می‌شود، کسی که قدردان و منحصرأ به دنبال دستیابی به کالاهای مادی است و به تغذیه بدن علاقه مند است. فراموش کردن نیاز به تغذیه ذهن (راسل بی^۸، ۱۹۱۲).

شخصیتی که ما به راحتی آن را "یک فرد عملی" می‌نامیم و فرض می‌کنیم که به طور خودکار "یک تفکر عملی" داریم، معلوم می‌شود شخصیتی است که به جای تأملات عمیق در مورد، از نظرات و دستور العمل‌های آموخته شده از دیگران، بطور ضمنی و با تقلید

^۲ Lipman

^۳Fisher

^۴ Jackson and Deutsch

^۵ Daniel

^۶Malmhester

^۷Tricky and topping

^۸ Russell B

هدایت می شود. چیزها و پدیده های متعلق به دنیای انضمامی. غالباً فردی که جدا از چارچوب یک طرح پیش ساخته عمل می کند، جدای از یک روال، برچسب فاقد کاربردی بودن نیز می شود. در واقع، این شیوه درک مفهوم «یک فرد عملی» نه تنها عمیقاً اشتباه است، بلکه در مخالفت آشکار با مشخصاتی است که «ساکن» جامعه دانش باید داشته باشد. به هر حال، سخت است باور کنیم که به اصطلاح «شخص عملی» این جامعه کسی باشد که دائماً تفکر یا تأمل را از معادله جهان مادی حذف کند. جهان مادی و جهان تفکر در یک همزیستی جدایی ناپذیر هستند و خواهند ماند. کسی که می فهمد دنیای مادی ملموس نیز به جهان تفکر وابسته است، دیگر باور ندارد که تفکر عملی جدا از تفکر، خود بازتاب، وجود داشته باشد. علاوه بر این، تفکر عملی چیزی نیست جز تفکر منطبق بر روابط پیچیده با دنیای خارج و در نتیجه مدرسه اولین نهادی است که به تربیت چنین تفکری دعوت شده است. فلسفه یکی از مهمترین موضوعاتی است که می تواند ما را در رسیدن به این هدف یاری کند و ممکن است همانطور که اکثر مردم معتقدند نه تنها در بزرگسالی معرفی شود، بلکه زمانی که فرآیند یادگیری تفکر آغاز می شود، در سال های اولیه مدرسه نیز مطرح شود.

زمانی که کانت در حال تحلیل روشنگری یا عصر عقل بود، از ما می خواست جرأت کنیم با استفاده از ذهن خود درباره جهان فکر کنیم تا بتوانیم خود را از «وضعیت اقلیت» که در آن هستیم رها کنیم. اقلیت نشان دهنده ناتوانی انسان است. با استفاده از تفکر خود، نیاز به هدایت و هدایت همیشه توسط دیگری. تحت این شرایط، ممکن است همراه با لیپمن از خود بپرسیم: «آیا می توانیم برای معقول بودن آموزش دهیم، بدون اینکه برای تفکر آموزش دهیم؟» یا به عبارت دیگر، اکنون می توانیم فرمول آموزشی را به صورت مصنوعی بپذیریم به عنوان «مدرسه بدون تفکر» توصیف می شود؟ (لیپمن ام^۹، ۲۰۰۳).

از آنجایی که پاسخ طبیعی به این پرسش ها تنها می تواند منفی باشد، پس تنها کاری که می توانیم انجام دهیم این است که مشخص کنیم چرا فلسفه به طور عام و فلسفه برای کودکان به طور خاص، می تواند نقش تعیین کننده ای در این امر داشته باشد. انسان را برای جامعه دانش محور تربیت کند و از پارادایم الف حرکت کند مدرسه مبتنی بر "تدریس برای یادگیری" تا "آموزش برای تفکر". (همان^{۱۰}، ۱۳۹۶). ظاهراً ما در اینجا ادعا نمی کنیم که اولین الگوی آموزشی درگیر رشد تفکر دانش آموزان نبوده است. درست است که این مدل، همانطور که متخصصان بیشتر و بیشتر در نظر می گیرند، ثابت شده است که ناقص است و برای مدل جدید کمتر مناسب است. چالش های جامعه مبتنی بر دانش پیشرفته برعکس، مدل دوم که عمدتاً از طریق تفکر انتقادی تعریف می شود، قبلاً جایگاه اول را در مشغله های مریبان کشورهای توسعه یافته تر به خود اختصاص داده است. لیپمن معتقد است که «ما بهتر است تفکر انتقادی را به عنوان یک امر آزمایشی در دانش آموزان تعبیر کنیم.

شک و تردید نسبت به پرورش مجموعه ای از باورهای قابل اعتماد طولانی مدت مشکوک در آنها. تفکر انتقادی می تواند به ما کمک کند تا تصمیم بگیریم که چه چیزی را باور نکنیم.» (ایدیدم^{۱۱}، ۲۰۰۶).

اصطلاح «آموزش برای تفکر» با هدف تأکید بر این نکته است که توسعه تفکر بازتابی، انعطاف پذیر و خلاق، به هدف اصلی جدید برای آموزش نسل جوان تبدیل شده است. این بدان معنی است که تفکر دیگر به عنوان یک ضمیمه، به عنوان وسیله ای برای درک، یادگیری و تقویت دانشی که توسط نسل های گذشته توسعه یافته است، دیده نمی شود. پارادایم یک مکتب متمرکز بر «آموزش برای تفکر» به موارد زیر اشاره می کنیم:

(الف) فلسفه. بر شناسایی مسائل جدید تأکید می کند.

(ب) فلسفه نقش مثبت خطا در دانش را برجسته می کند.

(ج) در فلسفه فقط حقیقت مهم نیست، بلکه فرایند رسیدن به آن نیز مهم است.

(د) فلسفه دائماً در جستجوی راه حل های متعدد برای یک مسئله است.

(ه) در فلسفه دقت تفکر (تفکر عمودی) به اندازه خلاقیت آن مهم است (تفکر جانبی). و یکی از ویژگی های اصلی فلسفه تلاش مستمر برای دیدن جهان از منظرهای مختلف است.

(ز) تفکر فلسفی دائماً درگیر فرسایش تعصبات و کلیشه های ذهنی است.

^۹ Lipman M

^{۱۰} Ibidem

^{۱۱} Ibidem,

الف) فلسفه ظرفیت این را دارد که حوزه وسیع دانش را مجدداً متحد کند و امکان ارتباط بین رشته‌ای و چند رشته‌ای را فراهم کند. فلسفه برای کودکان، ابزاری ایده‌آل برای برانگیختن مهارت‌های تفکر ما اکنون به فلسفه برای کودکان به‌عنوان شکلی از فلسفه کاربردی در فرآیند آموزشی اشاره می‌کنیم. از دو منظر می‌توان درباره فلسفه برای کودکان صحبت کرد. برای شروع، ما به فلسفه برای کودکان به عنوان درسی که در دوره ابتدایی تدریس می‌شود، اشاره می‌کنیم. ما معتقدیم که اگر بخواهیم این پیشنهاد را برای سیستم آموزشی رومانی ارائه دهیم، بی‌درنگ پاسخ زیر را دریافت خواهیم کرد: دانش آموزان مدارس ابتدایی و متوسطه به ظرفیت شناختی برای بهره‌مندی از آموزش فلسفی مجهز نیستند. به عبارت دیگر، فلسفه را فقط کسانی می‌توانند ببینند که به بزرگسالی رسیده‌اند و قبلاً تجربه زیادی در این زمینه دارند. دانش «امید این است که با پیروی، خردی به وجود بیاید که ویژگی فیلسوف است.» (وارتن برگ^{۱۲}، ۲۰۰۹).

با این حال، ما با وارتنبرگ (۲۰۰۹) در نظر می‌گیریم که در نظر گرفتن فلسفه به عنوان یک رشته مطالعاتی که فقط بزرگسالان می‌توانند به آن نزدیک شوند، اشتباه است زیرا "به طور طبیعی برای جوانان می‌آید و باید به عنوان چیزی در نظر گرفته شود که آنها می‌توانند به طور مشروع دنبال کنند. بنابراین ما باید به جای خنثی کردن آن، منافع آنها را تقویت کنیم." (همانجا^{۱۳}، ۲۰۰۹)

کشورهایی هستند که تلاش‌ها برای معرفی گسترده این رشته تحصیلی در آموزش شروع به نشان دادن نتایج خود کرده است. به طور دقیق‌تر، در بیش از ۲۵ ایالت، فلسفه برای کودکان اکنون در برنامه‌های درسی مدارس قرار دارد. یکی از آنها کانادا (به ویژه انتاریو) است، اگرچه در اینجا، و همچنین در سایر کشورهای آمریکای شمالی ایالات، جو آموزشی عمدتاً عملگرا است. در کانادا، رهبر آموزش و پرورش با این فرض شروع می‌کند که آموزش این رشته برای کودکان و همچنین برای معلمان، اقتصاد و جامعه یک سری فواید به همراه خواهد داشت. بر این اساس، اولی مهارت‌های تفکر انتقادی، استدلال و قضاوت صحیح و بیاموزند که با دقت بیشتری به متون نوشته شده و استدلال‌هایی که توسط خودشان یا طرفین فرمول بندی شده اند نزدیک شوند. ثانیاً، معلمان مقاطع تحصیلی بالاتر به دلیل فلسفه برای کودکان، متوجه تقویت مهارت‌های تفکر منطقی، تجزیه و تحلیل و جمع بندی دانش آموزان خود خواهند شد. علاوه بر این، کارفرمایان متوجه خواهند شد که کارمندان جوان ذهن بازتری دارند. آنها می‌توانند مشکلات را حل کنند و راه حل‌های جایگزین ارائه دهند و سازگاری با فناوری‌های جدید برایشان دشوار نیست. در نهایت، دولت‌ها و جامعه نیز به عنوان شهروندان جوان، که همانطور که قبلاً ذکر شد، آموزش دیده و اجتماعی را بهتر درک می‌کنند، سود خواهند برد مشکلات اقتصادی، آنها در برابر پیشنهادات سیاسی عوام فریبانه مقاومت بیشتری نشان می‌دهند و بدبینی مثبت نشان می‌دهند زیرا از گفتگوهای منطقی‌تر و محرک‌تر استقبال می‌کنند، همه این عناصر برای ایجاد یک دموکراسی اصیل ضروری است.

اگرچه مزایای آموزش فلسفه برای کودکان در دبیرستان رومانیایی بیش از حد آشکار است، اما باور ما سخت است که حداقل در شرایط فعلی اصلاحات آموزشی ملی، ایده معرفی آن در برنامه‌های درسی مدرسه مطرح شود. پذیرفته شده است، چه به عنوان یک موضوع اختیاری. زیر اینها در شرایطی می‌توان رویکرد دوم را در نظر گرفت، رویکردی که دلالت بر این دارد که فلسفه برای کودکان باید در کنار زبان و ارتباطات، ریاضیات، علوم و هنر به‌عنوان یک درس جدید مدرسه معرفی شود. این بار به این امکان اشاره می‌کنیم که فلسفه برای کودکان به ابزاری در تعلیم تبدیل شود.

فرآیند، روش تدریس و روش «تأمل گفت‌وگویانه» (آن مارگارت شارپ و رونالد اف^{۱۴}، ۱۹۹۲).

که عمدتاً با هدف توسعه تفکر انتقادی دانش‌آموزان دبستانی و متوسطه، انعطاف‌پذیر و خلاقانه است. در این مورد، یک فعالیت کلاسی، به جای تمرکز بر رویکرد به موضوعات شناخته شده فلسفی، باید بر بحث‌های مختلف تأکید کند.

موضوعاتی که اساساً غیرفلسفی هستند می‌توانند بخشی از واحدهای آموزشی توصیه‌شده در برنامه درسی باشند. این نوع دروس معمولاً بسیار جذاب و مؤثر هستند زیرا تمرین فلسفی رایگان است و مستلزم آن نیست. یادگیری سریع اطلاعات خاص در طول درس‌هایی که در دبستان برگزار می‌شود، می‌تواند از متون مختلفی که در کتاب‌های کودکان یافت می‌شود، مانند افسانه‌ها و داستان‌ها استفاده کرد. علاوه بر این، می‌توان موضوعات یا متون دیگری را که به رشته‌های مختلف تحصیلی مانند ریاضیات، علوم طبیعی یا هنر تعلق دارند، پیشنهاد

^{۱۲} Wartenberg Th.

^{۱۳} Ibidem

^{۱۴} Ann Margaret Sharp and Ronald F. Reed

داد. کل مطالب آموزشی که در بالا توضیح داده شد باید توسط معلم از قبل به خوبی آماده و ساختار یافته باشد تا جالب ترین بحث های فلسفی بین دانش آموزان ایجاد شود.

اگرچه معلم کودکان را تشویق می کند که آزادانه صحبت کنند و در نتیجه برای تخیل آنها ارزش قائل می شود، اما هرگز فراموش نمی کند که روی دقت فکری تمرکز کند، از کودکان بخواهد ایده های خود را به وضوح بیان کنند، بر دقت استدلال ها یا استدلال های مخالف خود.

سختگیری فکری که مختص فلسفه است از ارزش و اثربخشی این دروس نمی کاهد زیرا گروه دانش آموزان وسیله ای اجتماعی و عاطفی هستند که به افزایش تفکر خلاق و تخیل هر کودک کمک می کند. حامیان معرفی فلسفه برای کودکان تماس گرفتند این نوع بحث به عنوان "جامعه تحقیق". ما همچنین معتقدیم که فلسفه برای کودکان یکی از مؤثرترین ابزارها برای تبدیل کلاس های عادی به جوامع کوچک تحقیق است، «که در آن دانش آموزان می توانند ایده های خود را تولید و تبادل کنند، مفاهیم را روشن کنند، فرضیه ها را توسعه دهند، پیامدهای احتمالی را بسنجید، و در عموم به طور منطقی با هم مشورت می کنند در حالی که یاد می گیرند از وابستگی متقابل فکری خود لذت ببرند.» (لیپمن ام ۲۰۰۳، ۱۵).

چالش های آموزش فلسفه به کودکان و ارائه راه حل در مورد «آموزش فلسفه به کودکان»، ۲۹ چالش تعریف شده است که ۸ چالش از آنها به دلیل اهمیت با توضیح بیشتر ارائه شده است. در موارد دیگر، چالش با راه حل ارائه می شود.

۱- در تاریخ نظریه های روان شناختی مانند پیازه و سایر روان شناسان رشد، دوران کودکی دوران تفکر انتزاعی نیست و اساساً علمی مانند فلسفه برای این دوره مناسب تلقی نمی شوند، بنابراین عملاً برنامه فلسفه برای کودکان بیان می شود با این چالش مواجه شده است، اما در P4C سعی بر این است که به جای پرداختن به یک محتوای خاص و نظریه های فلسفی، به روش های خاص تفکر فلسفی پرداخته شود.

۲- در برنامه آموزش فلسفه به کودکان نقش معلم بسیار تعیین کننده و غیر مستقیم است. معلم باید بتواند استدلال ها و بحث های فلسفی را هدایت کند. بنابراین، معلم او در این برنامه یک چالش است. در آموزش سنتی معلم فردی است که پاسخ صحیح را می داند و باید اشتباهات را اصلاح کند. به عبارت دیگر معلم محوری است. ابتدا در سیستم P4C بر مکالمه تاکید شده است. دوم، پاسخ به سوالات، پاسخ قطعی و از پیش تعیین شده ای نیست که فقط معلمان بدانند. بلکه به بحث تاکید شده است. برای غلبه بر این چالش، معلم باید بیاموزد که چگونه بحث های فلسفی را رهبری کند. آنها باید یاد بگیرند که چگونه از شیوه ها استفاده کنند، چگونه به مسائل و موضوعات بپردازند، و چگونه دانش آموزان را متقاعد کنند، برای آنها و در مورد آنها فکر کنند، و در مورد هدف فلسفه فکر کنند. برای کودکان و اینکه فرآیند عملیاتی، روش ها و سبک های آن و همچنین ابزار چیست. این سوالات در سه دهه گذشته موضوعات مهم و چالش برانگیزی هستند. آگاهی از ماهیت فلسفه برای کودکان مقدم بر جستجوی روش ها و الگوهای آن است. مثلاً برخی معتقدند «فلسفه برای کودکان» به منطق نزدیکتر است تا فلسفه؛ با این حال، برخی از محققان استدلال می کنند که منطق چارچوب اصلی فلسفه برای کودکان است. علاوه بر این، در روش های آن در میان خبره ها تفاوت هایی وجود دارد. به عنوان مثال، لیپمن استدلال می کند که ما باید منطق را در فلسفه کودکان به کار بگیریم، در حالی که دیگران معتقدند که برنامه فلسفه را از طریق ادبیات و روانشناسی کودکان توسعه می دهیم. به نظر می رسد هر کشوری باید بر اساس فرهنگ و ویژگی های خود در این زمینه گزینه هایی را انتخاب کند.

۳- تعجیل در به کارگیری فلسفه تدریس برای کودکان: آمادگی و پذیرش اجتماعی در اجرای این طرح بسیار مهم است. این پروژه نیز مانند سایر پروژه های آموزشی نیازمند تامل، مطالعه و تحقیق عمیق است تا این طرح منجر به عدم تعادل در بخش ها و تضعیف آن در جامعه نشود. برعکس، اگر پروژه با احتیاط و دقت اجرا شود، پروژه موفق خواهد شد و به اهداف و نتایج خود در خسارت کمتر در غیر این صورت، ممکن است به دلیل عدم درک جامع از اجرای آن، بیشتر سقوط کند. (تاجبخش ۱۶، ۱۳۸۷). برای مقابله با این چالش، خاطرنشان می شود که یکی از مهمترین معیارهای اجرای هر طرح، پذیرش اجتماعی است که می تواند در آموزش و اطلاع رسانی از طریق رسانه/مطبوعات و آموزش عمومی به کارایی و اثربخشی آن کمک کند.

^{۱۵} Lipman M.

^{۱۶} Tajbakhsh

۴- چالش دیگر - که مربوط به چالش فوق است و در آموزش و پرورش ایران قابل توجه است - این است که متأسفانه اکثر برنامه‌های آموزشی جدید از جمله "آموزش فلسفه برای کودکان" با تاخیر مواجه می‌شوند. بدون هیچ گونه آمادگی در بستر مناسب از جمله تربیت معلم شایسته، تهیه کتاب و داستان خوب تسریع شود، بنابراین پروژه کارایی خود را از دست خواهد داد. برای غلبه بر این مانع ابتدا باید مبانی نظری پروژه را به درستی درک کرد، به طور کامل مورد بحث قرار گیرد و در سطح علمی مورد توجه قرار گیرد و مطالعه شود. در مرحله بعد در دانشگاه‌ها در این زمینه دروس دانشگاهی ارائه شود و سپس رشته فلسفه برای کودکان ایجاد شود و نهادهای در این زمینه فعالیت کنند. بعد از همه این کارها، نوبت به سطح عمومی آموزش، معلمان و مردم می‌رسد. در نهایت، زمانی که آمادگی تحصیلی و ذهنی تعمیم داده شود، به اجرای آزمایشی روی می‌آورد.

۵- آگاهی خانواده از طرح "آموزش فلسفه برای کودکان": آموزش برای آشنایی خانواده‌ها با طرح "فلسفه و کودک" و آگاه‌سازی آنها ضروری است و در صورت عدم اطلاع رسانی صحیح و تامین نفع عمومی نخواهد بود. توسط خانواده‌ها انجام می‌شود، اهداف پروژه از بین نمی‌رود، اطلاعات صحیحی به دست نمی‌آورد و منافع عمومی توسط خانواده‌ها انجام نمی‌شود، اهداف آنها را دور برنامه ریزی کنید. در این آموزش نگرش کودک باید به سمت تفکر انتقادی و پرسشگری تکانه باشد. توسط خانواده‌ها و خانواده‌ها می‌پذیرند که فرزندان‌شان از نظر ذهنی رشد کنند (تاجبخش، ۱۳۸۷).

۶- شکستن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی رایج: علاوه بر طرح مسائل فوق از سوی خانواده‌ها، این سوال مطرح می‌شود که آیا این درست است که ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در کدام یک از بین می‌روند؟ هیچ جامعه‌ای دوست ندارد اصالت و ارزش‌های کنونی خود را نادیده بگیرد و آنها را باطل کند و جایگاه تربیتی خود را در اهداف، ارزش‌ها و هنجارهای خود بشکند، زیرا اصالت فرهنگی یک جامعه با سرمایه‌های ارزشی جامعه گره خورده و زیر پا گذاشتن ارزش‌ها و هنجارها می‌تواند اساس فرهنگی جامعه را متزلزل کند و به ساختار اجتماعی - فرهنگی جامعه آسیب جدی وارد کند (تاجبخش، ۱۳۸۷). بنابراین این نکته مطرح می‌شود که صرف بیش از حد تفکر انتقادی و زیر سوال بردن بی دلیل از کودکان، آنها را از جامعه پذیری خارج می‌کند و به هنجارشکنی می‌انجامد. بنابراین ما با جامعه‌ای بیمار و بیمار مواجه خواهیم شد که آثار مخربی بر مردم خواهد گذاشت. با این حال، اگر طرح p4c به درستی اجرا شود و زیربنای آموزشی آن غنی‌سازی فرهنگی آن ایجاد شود، باز خورد منفی کاهش می‌یابد.

۷- کمبود مربی آموزش دیده و ماهر برای آموزش فلسفه به کودکان: آموزش به کودکان با مربیان آموزش دیده و ماهر بسیار مهم است. بنابراین در ابتدا تربیت مربیان ماهر و توانمند با هدف دستیابی به اهداف پروژه‌های آموزش فلسفه به کودکان در اولویت قرار دارد. مربیان به عنوان اولین پایه بحث در کلاس‌ها و به عنوان رهبران پروژه نقش مهمی ایفا می‌کنند. اگر مربیان در آموزش ناشیانه عمل کنند، برخی از مشکلات اخلاقی و رفتاری مانند ناامیدی، تحقیر، عزت نفس پایین، بی‌ارزشی، از دست دادن هویت، غرور نامناسب و غیره برای این پروژه جدید بسیار خطرناک است. در حالی که مربیان به درستی کار نمی‌کنند و دوره‌های ضمن خدمت را گذرانده‌اند، موفقیت غیرممکن است.

۷- چالش فلسفه به مثابه انضباط: اینکه بحث فلسفی برای کودکان مناسب است یا خیر بحث قدیمی است. این بحث به دلیل آمیختن دو مفهوم همچنان ادامه دارد: انجام فلسفه به عنوان یک رشته، مانند «مطالعه اندیشه‌های متفکران بزرگ از دوران یونان باستان، و «فلسفه کردن» مانند تفکر فلسفی درباره هر مسئله‌ای. بسیاری از منتقدان آموزش فلسفه به کودکان استدلال می‌کنند که کودکان نمی‌توانند فلسفه بیاموزند، در حالی که حامیان مفهوم مخالف را در نظر می‌گیرند. امروزه تمایز واضحی بین «آموزش برای اندیشیدن» و «آموزش درباره اندیشیدن» وجود دارد. اولین مورد، آموزش برای تفکر، برای کودکان مورد تأکید است. آموزش برای تفکر به این معنی است که فرآیند فکر از طریق پرسش و تفکر می‌تواند شامل هر چیزی حتی فکر شود. ولی "آموزش در مورد تفکر" نمی‌تواند تضمین کننده بهبود توانایی شناختی فرد باشد، در واقع آموزش در مورد اقیانوس‌ها و پروانه‌ها چنین نیست، و این آموزش‌ها کودکان را به متفکران ماهر تغییر نمی‌دهد (لیپمن^{۱۷}، ۱۹۸۸).

^{۱۷} Lipman

۳- نتایج جمع بندی و داده های تحقیق:

نتایج با جمع بندی و ارائه داده های تحقیق در قالب جدول چالش ها، راه حل ها نیز ارائه خواهد شد.

| موضوع | چالش ها | راه حل ها |
|-------|--|---|
| ۱ | مفاهیم فلسفی نامناسب با فرهنگ و جامعه | به کارگیری مفاهیم فلسفی مناسب برای اجتماعی |
| ۲ | شرایط و تقلید از مفاهیم فلسفی کشورهای دیگر | فرهنگ برای آموزش فلسفه به کودکان |
| ۳ | پذیرش مفهوم خاصی از فلسفه که در آن بچه ها نمی توانند فلسفه بیاموزند. (قائدی، ۱۳۸۶) | تعریف به عنوان تفکر و ذهن شامل همه افراد از کودکی تا پیری می شود. |
| ۴ | فلسفه را یک رشته در نظر بگیرد (باقری، ۱۳۷۹) تا اطلاعات فلسفی را فلسفه بیاموزید. | فلسفه را پرورش دهنده تفکر خلاق بدانیم |
| ۵ | ضعف در تفکر (قراملکی و امی ^{۱۸} ، ۱۳۸۴) عدم قدرت استدلال در کودکان | تاکید بر تفکر در کلاس و تشویق به بحث در کلاس کلاس (لیپمن، ۲۰۰۳) |
| ۶ | بحث غیرضروری و بی نتیجه و عدم انجام بحث | مشارکت معلم و انجام بحث در مورد موضوعات فلسفی |
| ۷ | تکیه معلمان بر دانش نویسندگان (برنی شات ^{۱۹} ، ۱۳۸۳) - در نظر گرفتن، آموزش فلسفه در قالب انتزاعی. | برای تحلیل، مفهوم سازی و ساده سازی مفاهیم |
| ۸ | ارائه متن، برای جلوگیری از تفکر کودکان. (شارپ، ۱۹۹۲) | ارائه داستان های فلسفی کافی (ناگی ^{۲۰} ، ۱۳۸۳) |
| ۹ | تنها به عقاید فیلسوفان توجه کند و کودکان را در بحث های فلسفه دخالت ندهد. | صحبت کردن و بحث و گفتگوی زنده بین معلم و بچه ها و بچه ها با هم |
| ۱۰ | بدون توجه به سن بچه ها، مفاهیم فلسفی را بگویند. ارائه معماهای تکان دهنده و دشوار (ناگی، ۱۳۸۳) | برای تناسب مفاهیم فلسفی با کودکان در سن آنها، و (بحث قابل بحث آن (شارپ، ۱۹۹۲) |

۴- نتیجه گیری:

چالش های فلسفی، روان شناختی و آموزشی. چالش فلسفی به این دلیل است که فلسفه عمدتاً به تاریخ فلسفه و افکار فیلسوفان پیشین وابسته است. چالش روانشناختی ریشه در رویکردهای روانشناسی رشد دارد که بر مراحل تفکر انسان تأکید دارد. بر این اساس، در دوران کودکی نمی توان از روش های انتزاعی فلسفی استفاده کرد. چالش آموزشی مربوط به ارزش های فرهنگی اساسی است که ممکن است در فرآیند بازجویی های فلسفی متزلزل شوند. به طور کلی، فلسفه و تفکر در یک جامعه امری مستقل از شرایط تاریخی و اجتماعی نیست که انجمن. غالباً اعتقاد بر این است که فلسفه، رشته ای در ردیف سایر رشته های دانشگاهی است و آموزش می تواند به بهبود آن کمک کند. اما فلسفه و تفکر، نه یک رشته دانشگاهی، بلکه روح اصیل، یک سنت تاریخی، یک تمدن، یک فرهنگ است. مدرسه به عنوان یکی از اجزای اصلی نظام آموزشی می تواند تأثیر عمیقی بر فرآیند تفکر و مهارت های ذهنی و سبک های یادگیری دانش آموزان بگذارد. در بسیاری از کشورها، فلسفه هنوز به عنوان دانش است، نه به عنوان یک مهارت. که باید این دیدگاه را تغییر داد. تمام آنچه که قبلاً در این مقاله به آن اشاره شد، ما را به این نتیجه می رساند که فلسفه برای کودکان و به ترتیب روش فلسفه با کودکان می تواند به تحریک تفکر خلاق و بازتابی آنها کمک شایانی کند. یک سوال باقی مانده است: آیا معلمان می توانند با این نوع دروس کنار بیایند؟ این سوال معقول است زیرا واقعیت به ما نشان می دهد که سن و سال و تجربه و دانش اندک زندگی کودکان مانع ورود فلسفه در دبستان نیست، بلکه تقصیر معلمان است. علت اصلی اکثر آنهاست. ابراز تردید خود نسبت به تدریس این موضوع از آنجا ناشی می شود که آنها خودشان در زمینه فلسفه اطلاعی ندارند و حاضر نیستند به این موضوع بپردازند. اما، همانطور که متوجه شدیم، معلمان ممکن است بتوانند با ایجاد محیط های مناسب برای بحث های معتبر، دروس مختلفی را با پیروی از روش فلسفه با کودکان برگزار کنند، جایی که دانش آموزان می توانند تعریف اصطلاحات، پرسیدن سؤال، تدوین استدلال و استدلال های متقابل را بیاموزند.

^{۱۸} Karamelki and Amy^{۱۹} Bernie Shot^{۲۰} Nagy

برای حل اختلافات خود، مذاکره، احترام به نظرات دیگران و غیره. معلمان در این مسیر تنها به هدف اصلی اصلاحات آموزشی حاضر (رویکرد یادگیری دانش آموز محور) می‌رسند. دانشگاه‌ها یا سایر موسسات می‌توانند معلمان آینده را آموزش دهند و همچنین دوره‌های آموزشی ضمن خدمت را ارائه دهند.

۵- منابع

- Bagheri, K. (۲۰۰۰). *New Views in philosophy of education*. Tehran. Hasti Publications
- Tajbakhsh, F. (۲۰۰۸). *Pathology of Philosophy and child plan*. www.pac.org.ir
- Gharamaleki, A. F. and Amy, Z. (۲۰۰۵). *Comparison of Lipman and Bernifier Styles*. *Journal of modern religious thought*. No. ۲ Fall ۸۴. Pp. ۲۴-۷
- Fisher, R. (۱۹۹۵) *Teaching Children to Learn*, London: Blackwell/Simon & Schuster/Stanley Thornes. Also published in Arabic, Hebrew, Czech, Polish, Hungarian, Estonian, Latvian and Persian.
- Ghaedi, y. (۲۰۰۷). *Examine the curriculum foundations “ philosophy for children” from the perspective of rationalist philosophers*. *Studies curriculum*. Pp. ۵۰-۲۱
- Nagy, S. (۲۰۰۴). *Interview with Professor Margaret Sharpe*. "Children's book of the month. "Eight years. No. ۵. Pages : ۱۹-۱۲
- Naqibzade, m (۱۹۹۹). *discussions in philosophy and philosophy of education*. Tehran. Tahoori publication
- Daniel, M.F. (۱۹۹۸). "Pec in pre-service teacher education". *Journal of Analytic Teaching*, ۱۹(۱), ۱۳-۲۰.
- Jespersen, P. (۱۹۹۳). "Philosophy for children in Denmark". *Journal of analytic Teaching*
- Leeuw, Karel van der. (۱۹۹۳). "Experiences with Kio & Gus", *Thinking*, Vol, ۱۱. No, ۱
- Lipman, M (۲۰۰۳). "Thinking in Education", Cambridge, the university press of Cambridge
- Malmhether, M. (۱۹۹۹). "The ۶ Years Long Swedish Project". *Best in the world in thinking*, partly presented at the ICPIIC congress.
- Trickey, S and Topping, K, J. (۲۰۰۴). "Philosophy for children: a systematic review". *Research Papers in education*, Vol. ۱۹, No, September ۲۰۰۴
- هاشم آبادی، صادق، علوی سید محمد کاظم (۱۳۹۳) فلسفه برای کودکان اسلام و پژوهش‌های تربیتی سال ششم شماره دوم، صص ۷۸-۹۵.
- هدایتی مهرنوش قائدی یحیی؛ شفیع آبادی، عبدا...، یونسی، غلامرضا (۱۳۸۹) تأثیر برنامه آموزش فلسفه برای کودکان بر ارتباطات اجتماعی کودکان تفکر و کودک پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۲۵-۱۴۵.

Examining the challenges of using philosophy education for children

Abstract

Philosophy for children can help the thinking process of young people. Our proposal does not consider philosophy, as most people understand it, as an empty body of preconceived ideas: we approach philosophy of action. This is not the exclusive property of those who call themselves 'philosophers', but of human nature. Considering the importance of education for children in contemporary philosophy, this research examines the challenges and solutions related to philosophy and philosophy education for children. According to the above goal, ۱۰ challenges were identified as the most important of these challenges: the concept of philosophy as a discipline, the lack of trained and skilled educators to teach philosophy to children, the gap between existing social values and norms. The ambiguous role of the teacher in this type of education, the rapid use of philosophy for the education of children, the family's ignorance of the philosophy of education for children, the lack of cognitive development of children to understand abstract concepts from the philosophy of education programs for children.

Keywords: children, teaching philosophy, teaching and education